


A Critical Review of the Qur’anic Arguments for Elemental Resurrection in the Thought of Ayatollah Subhani

Ali Ghadrdan Gharamaleki  / Assistant Professor of Islamic Studies, University of Tabriz, Iran
Received: 2025/04/16 - Accepted: 2025/07/12 a.ghadrdan@tabrizu.ac.ir

Abstract

Resurrection, as a fundamental pillar of Islam, possesses multiple dimensions. The manner in which the dead are resurrected is a central issue in eschatology and the subject of divergent views. Ayatollah Subhani, a prominent contemporary theologian, while affirming the presence of the immaterial soul in the afterlife, emphasizes the possibility of elemental (material) resurrection. He bases this claim solely on transmitted evidence, especially Qur’anic verses. The aim of this study is to critically analyze the Qur’anic evidence cited by Ayatollah Subhani in support of elemental resurrection. The research adopts a theoretical and problem-oriented approach, based on content analysis and argumentative examination. Through reference to Qur’anic verses and Subhani’s works, the relevant arguments are extracted and analyzed using principles of inference. The findings indicate that his emphasis on the apparent meaning of Qur’anic verses, without sufficient rational analysis, has led him to affirm elemental resurrection, whereas closer examination reveals ambiguities in the indication of these verses. Ultimately, the study shows that the cited Qur’anic evidence does not provide conclusive proof of elemental resurrection.

Keywords: Qur’anic arguments for elemental resurrection, Ayatollah Subhani, bodily resurrection, elemental resurrection, critique of elemental resurrection

نوع مقاله: پژوهشی

بازخوانی انتقادی ادله قرآنی معاد عنصری در اندیشه آیت‌الله سبحانی

علی قدردان قراملکی  / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

a.ghadrnan@tabrizu.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

چکیده

معاد به‌عنوان رکن بنیادین اسلام دارای ابعاد گوناگون است. چگونگی رستاخیز مردگان مسئله‌ای محوری در معادشناسی است که محل اختلاف دیدگاه‌های متعددی است. آیت‌الله سبحانی، از متکلمان برجسته معاصر، ضمن اعتقاد به حضور نفس مجرد در معاد، بر امکان معاد عنصری نیز تأکید دارد. او برای اثبات معاد عنصری، صرفاً به ادله نقلی به‌ویژه آیات قرآن کریم استناد می‌کند. هدف این پژوهش، تحلیل انتقادی ادله قرآنی مورد استناد آیت‌الله سبحانی در زمینه اثبات معاد عنصری است. روش تحقیق در این پژوهش نظری و مسئله‌محور، مبتنی بر تحلیل محتوای متون و بررسی استدلالی است و از طریق مراجعه به آیات قرآن کریم و آثار آیت‌الله سبحانی، استدلال‌های مختلف در این زمینه استخراج می‌شوند و با استفاده از قواعد و اصول استنباط مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تأکید ایشان بر ظاهر آیات قرآن بدون تحلیل عقلی به اثبات معاد عنصری در اندیشه وی منجر شده است؛ درحالی‌که تأمل در آیات و ارزیابی استدلال‌های وی ابهاماتی را در دلالت آیات بر معاد عنصری آشکار می‌سازد. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که ادله قرآنی آیت‌الله سبحانی در زمینه اثبات معاد عنصری دارای ابهامات قابل توجهی است و نمی‌توان ادله مورد استناد ایشان را دلیلی قطعی بر معاد عنصری تلقی کرد.

کلیدواژه‌ها: ادله قرآنی معاد عنصری، آیت‌الله سبحانی، معاد جسمانی، معاد عنصری، نقد معاد عنصری.

طرح مسئله

مسئله معاد، به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین دین، همواره مورد توجه و مذاقه متفکران و اندیشمندان بوده است. یکی از چالش‌های اساسی در حوزه معادشناسی، چگونگی تحقق این رستاخیز است که موجب پیدایش دیدگاه‌های متنوعی شده است. نظریات مربوط به رستاخیز با تکیه بر مبانی فکری و رویکردهای متفاوت، اشکال گوناگونی از معاد، از جمله معاد جسمانی، معاد روحانی یا ترکیبی از هر دو را مطرح می‌کنند. در این میان، گرایشی با تمرکز بر معنای ظاهری متون دینی، به‌ویژه آیات قرآن، بر تحقق معاد عنصری تأکید می‌ورزد. در مقابل، گرایشی دیگر با استناد به استدلال‌های عقلانی و تفسیرهای نوآورانه از آیات، این دیدگاه را مورد نقد قرار می‌دهد و بر نوعی از معاد جسمانی، که لزوماً مبتنی بر عناصر مادی نیست، اصرار می‌ورزد (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۱۶۵؛ سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۷۵-۲۷۷).

آیت‌الله سبحانی، از متکلمان برجسته و صاحب‌نام عصر حاضر، با ارائه آثار متعدد و متنوع در زمینه کلام و مباحث مرتبط با علوم قرآنی، جایگاهی ممتاز در این حوزه کسب کرده است. این جایگاه، توجه محققان و دانش‌پژوهان بسیاری را به خود جلب نموده و نقش ایشان را در پیشبرد مباحث کلامی و قرآنی معاصر تثبیت کرده است. او با نقد و نپذیرفتن دیدگاه‌هایی که معاد را تنها به‌عنوان یک واقعیت مادی محض و عنصری تعریف می‌کنند؛ همچنین نفی کامل نظریه معاد روحانی صرف، به دنبال یکپارچه‌سازی این دو دیدگاه است؛ به این معنا که آیت‌الله سبحانی بر این باور است که معاد به‌عنوان یک حقیقت، متشکل از دو بعد مختلف است: از یک سو معاد جسمانی که با بدن عنصری و مادی دنیوی مرتبط است؛ و از سوی دیگر معاد روحانی، که به نفس مجرد و انسانی تعلق دارد.

با وجود اشتها آیت‌الله سبحانی به رویکردی عقل‌گرایانه در تبیین مسائل دینی، موضع وی در قبال معاد عنصری محل تأمل است. درحالی که او با استدلال‌های عقلی به اثبات تجرد نفس و معاد روحانی مبادرت ورزیده، در زمینه اثبات معاد عنصری تنها به ظواهر آیات قرآن کریم استناد کرده و بدون توجه به مبانی عقلی به این نتیجه رسیده است که معاد صرفاً روحانی نیست و شامل جسم عنصری انسان نیز می‌شود.

استدلال‌های آیت‌الله سبحانی مبنی بر اثبات معاد عنصری که بر اساس برداشت از ظاهر شش دسته از آیات قرآنی صورت گرفته، نیازمند بررسی دقیق‌تر است. تحلیل این ادله قرآنی نشان می‌دهد که رویکرد وی عمدتاً معطوف به ظواهر آیات بوده و از تعمق در لایه‌های معنایی عمیق‌تر و ملاحظات عقلی اساسی غفلت شده است. از این رو فرضیه مطرح‌شده مبنی بر عدم استحکام کافی استدلال‌های وی، به‌واسطه این اتکا به تفسیر ظاهری و نادیده انگاشتن تحلیل‌های عقلی تقویت می‌شود و جا برای تأمل و طرح ملاحظات انتقادی جدی باقی می‌ماند. پرسش اصلی این تحقیق، تبیین ابهامات و نقدهای وارد بر ادله قرآنی مورد استناد آیت‌الله سبحانی در زمینه اثبات

معاد عنصری است. سؤالات فرعی از این قرار است: دیدگاه آیت‌الله سبحانی درباره کیفیت معاد چیست؟ وی برای اثبات معاد عنصری به چه آیاتی استناد کرده و چه نقدهایی بر ادله او وارد است؟ فرضیه اصلی این پژوهش این است که رویکرد آیت‌الله سبحانی به ادله قرآنی برای اثبات معاد عنصری جامع نیست و او به ظواهر آیات بسنده کرده و از تحلیل‌های عقلی لازم غفلت ورزیده است. در نتیجه، تفسیر ظاهر‌گرایانه او از آیات معاد عنصری ابهامات فراوانی دارد. در پی بررسی دقیق منابع مرتبط، فقدان یک اثر مستقل و جامع که مشخصاً به این موضوع پرداخته باشد، آشکار شد. بدین ترتیب، مسئله مورد تحقیق فاقد پیشینه پژوهشی معتبر و اختصاصی به نظر می‌رسد. با وجود این، نظر به اهتمام وافر متفکران و مفسران دینی به مسئله معاد و چگونگی تحقق آن، آثار متعددی در زمینه معاد و کیفیت وقوع آن به رشته تحریر درآمده که است ابعاد گوناگون این آموزه بنیادین را مورد واکاوی قرار داده‌اند. با این وصف، این آثار به‌طور مشخص و جامع به مسئله مورد بررسی در این پژوهش نپرداخته‌اند. در ادامه به برخی از این آثار که می‌توان آنها را پیشینه عمومی تحقیق قلمداد کرد، اشاره می‌شود:

۱. مقاله «ارزیابی شبهات مهم معاد با جسم عنصری»، نوشته سیدمحمد مهدی نبویان و محمود فتحعلی (۱۳۹۹).
- تحقیق حاضر با رویکردی متفاوت با مقاله یادشده، ضمن تحلیل آیات مرتبط با معاد عنصری، به نقد استدلال‌های آیت‌الله سبحانی در این زمینه نیز می‌پردازد. این در حالی است که مقاله یادشده با تمرکز بر دفع شبهات معاد عنصری و اعتقاد راسخ نگارندگان به آن، از ورود به تحلیل آیات و نقد استدلال‌های یادشده اجتناب ورزیده است.
۲. مقاله «تحلیل تفسیری آیات معاد جسمانی عنصری و میزان دلالت آنها»، نوشته سیدمحمد مهدی نبویان (۱۴۰۲). مقاله حاضر به نقد ادله اثبات معاد عنصری از منظر آیات قرآن کریم می‌پردازد. این نقد مبتنی بر اندیشه آیت‌الله سبحانی و در تقابل با مقاله یادشده است که با استناد به پنج دسته از آیات به تبیین معاد عنصری می‌پردازد.
۳. مقاله «تحلیل انتقادی قرآنی از معاد جسمانی عنصری در نگره تفکیک»، نوشته سیدمرتضی حسینی شاهرودی، وحیده فخار و مهدی جعفری‌فر (۱۴۰۲). مقاله یادشده ضمن نقد معاد عنصری، عمدتاً به نقد نگره تفکیک و رویکرد آن می‌پردازد. در مقابل، نوشتار حاضر با رویکردی انتقادی به اندیشه آیت‌الله سبحانی - با تکیه بر ادله قرآنی معاد عنصری - که دارای رویکرد عقل‌گرایانه است، می‌پردازد که تفاوت چشمگیری با ادله تفکیکیان دارد.
۴. مقاله «کاوش مبناشناختی مؤلفه‌های فلسفی در تحلیل عقلانی معاد جسمانی»، نوشته احمد امدادی (۱۳۹۹). مقاله یادشده به بررسی بنیان‌های مؤثر در پذیرش یا رد معاد جسمانی از منظر فیلسوفان، به‌ویژه ابن‌سینا و صدرالمآلهین، می‌پردازد. در این مقاله، مبانی‌ای نظیر ثبوت عالم مثال، نقش قوه خیال در آفرینش، عینیت یا مثلثیت بدن اخروی و بدن دنیوی مورد ارزیابی قرار گرفته و هیچ اشاره‌ای به آیات قرآن کریم نشده است. این در حالی است که پژوهش پیش رو با تمرکز بر آیات معاد عنصری، به تحلیل و نقد تفسیر و رویکرد آیت‌الله

سبحانی در این زمینه می‌پردازد.

۵. مقاله «معاد جسمانی از دیدگاه علامه طباطبائی»، نوشته علی اله‌بداشتی و محمدرضا رضایی‌راد (۱۳۹۴). مقاله حاضر با تمرکز بر ادله قرآنی معاد جسمانی رویکردی متمایز از مقاله مورد اشاره دارد. درحالی‌که مقاله یادشده به بررسی جامع دیدگاه علامه طباطبائی می‌پردازد، تحقیق فعلی به نقد رهیافت آیت‌الله سبحانی از آیات قرآن در این زمینه اختصاص یافته است.

۶. مقاله «معاد جسمانی از دیدگاه حکیم سبزواری»، نوشته زکریا بهارنژاد و لیلا اسداللهی (۱۳۹۴). مقاله حاضر در قیاس با مقاله یادشده، رویکردی متفاوت در زمینه بررسی معاد جسمانی اتخاذ کرده است. درحالی‌که مقاله پیشین به دیدگاه حکیم سبزواری در این زمینه می‌پردازد، پژوهش حاضر صرفاً بر ادله قرآنی متمرکز است و رهیافت آیت‌الله سبحانی در تفسیر این ادله را مورد نقد قرار می‌دهد.

۱. مباحث مقدماتی

پیش از پرداختن به تبیین ادله قرآنی معاد عنصری از دیدگاه آیت‌الله سبحانی و ارائه تحلیل انتقادی درباره آن، بایسته است نکاتی مقدماتی در راستای زمینه‌سازی برای فهم دقیق‌تر مباحث بعدی مورد بررسی و طرح قرار گیرد.

۱-۱. معیارهای کیفیت تحقق معاد از دیدگاه آیت‌الله سبحانی

از نظر آیت‌الله سبحانی، معیار تعیین نحوه تحقق معاد، اعم از جسمانی یا روحانی، به دو مسئله اساسی مرتبط است: اول، حقیقت و ماهیت وجودی انسان که شناخت آن، دیدگاه ما را در زمینه معاد متأثر می‌کند؛ دوم، حقیقت پاداش و جزا و کیفیت وقوع آن در روز قیامت (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۷۷-۲۷۹).

حقیقت انسان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین معیارها در تعیین معاد جسمانی و روحانی مطرح است. مطالعات اندیشمندان در طول تاریخ در این زمینه ارتباط ویژه‌ای با کیفیت تحقق معاد دارد و درک دیدگاه‌های مختلف در این باره می‌تواند در فهم بهتر معاد جسمانی و روحانی مؤثر باشد.

برخی از محققان در حوزه دین‌پژوهی با استناد به استدلال‌های عقلی، از جمله تمایز آثار نفس و مجردات و مغایرت نفس با علم و عقل و همچنین شواهد نقلی، مانند خلقت انسان از خاک و نطفه، یادآوری آثار مادی نفس، و تعریف نفس به‌عنوان جسم، به نظریه جسمانیت نفس گرایش یافته‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۸، ص ۱۰۴؛ قزوینی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۰ و ۱۴۹-۱۴۸؛ تهرانی، ۱۳۳۳، ص ۳۸-۳۹؛ مروارید، ۱۴۱۸ق، ص ۳۸؛ سقایی بیریا و باقری، ۱۴۰۰، ص ۱۶۰-۱۶۳). در مقابل، فلاسفه و تعدادی از متکلمان اسلامی با ارائه براهین عقلی، از قبیل ادراک مفاهیم کلی و تمایل به زندگی ابدی، و نیز دلایل نقلی، نظیر ماهیت الهی روح و جاودانگی نفس، از تجرد نفس دفاع کرده‌اند (برای آگاهی از ادله این گروه، ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۴۰۱، ص ۱۷۹-۱۵۶ و ۲۴۶-۲۱۵).

طرف‌داران جسمانیت نفس، به دلیل انکار وجود ساحتی مجرد در انسان، تنها به معاد جسمانی باور دارند (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۷۸). این در حالی است که پیروان تجرد نفس، به دلیل این اعتقاد، به معاد روحانی باور دارند و ممکن است با پذیرش بازگشت نفس به بدن، به معاد جسمانی نیز معتقد باشند. بنابراین متفکران معتقد به تجرد نفس می‌توانند به دو دیدگاه معاد روحانی محض یا معاد جسمانی - روحانی باور داشته باشند (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۷۷؛ ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۷۸).

یکی دیگر از معیارهای سنجش کیفیت معاد، نحوهٔ تحقق پاداش و جزاست. در متون دینی، هم پاداش‌ها و عذاب‌های جسمانی ذکر شده است، مانند باغ‌های بهشتی (مائده: ۶۵) و عذاب آتش (همزه: ۶) و هم پاداش‌ها و عذاب‌های معنوی، نظیر سلام خدا (یس: ۵۸) و حسرت (بقره: ۱۶۷). اگر پاداش‌ها و کیفرها صرفاً جسمانی باشند، معاد صرفاً جسمانی خواهد بود؛ اما اگر این تحلیل پذیرفته شود که هر دو نوع پاداش و عذاب وجود دارد، معاد به صورت جامع (هم جسمانی و هم روحانی) تحقق خواهد یافت؛ بدن مادی پاداش‌ها و کیفرهای جسمانی، و نفس مجرد پاداش‌ها و عذاب‌های معنوی را دریافت می‌کنند (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۷۹-۸۰؛ رک: خوش صحبت، ۱۳۹۳، ص ۳۷).

۱-۲. تبیین دیدگاه آیت‌الله سبحانی دربارهٔ معاد عنصری

آیت‌الله سبحانی با استناد به دلایل متنوع نقلی و عقلی به معاد جسمانی - روحانی ایمان دارد. او انسان را ترکیبی از جسم مادی و روح مجرد تصور می‌کند که در فرایند معاد و حیات پس از مرگ، هر دو جنبه به‌طور هم‌زمان حاضر خواهند بود. با توجه به روح مجرد انسان و وجود نعمت‌ها و عذاب‌های معنوی و روحانی در قیامت، معاد به لحاظ روحانی تبیین می‌شود. علاوه بر این، با در نظر گرفتن وجود نعمت‌ها و عذاب‌های جسمانی، لازم است که بدن عنصری نیز در قیامت حضور داشته باشد (سبحانی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۳۰؛ ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۱).

بر این اساس، به موجب وجود متون دینی متعدد و به‌ویژه آیات قرآن کریم دربارهٔ معاد جسمانی، باید به معاد جسمانی در کنار معاد روحانی ایمان داشت. به گفتهٔ آیت‌الله سبحانی، اگر قرآن به‌صراحت به جسمانی بودن معاد در آخرت اشاره نمی‌کرد، عقل می‌توانست به احیای روح و نفس بسنده کند؛ اما تأکید مکرر قرآن بر جسمانی بودن معاد، مانع از این است که تنها به معاد روحانی بسنده شود (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۲).

مقصود از معاد روحانی، حضور نفس مجرد انسانی در قیامت است؛ درحالی‌که معاد جسمانی به معنای بازگشت بدن مادی و دنیوی انسان و ارتباط دوبارهٔ نفس با این بدن است. آیت‌الله سبحانی در این باره می‌نویسد: «المعاد الذی یصِرُّ علیه القرآن، هو عود البدن الذی کان الإنسان یعیش به فی الدنیا وتعلق الروح إلیه مرّةً آخری ولا یکتفی بحیاة الروح فی عالم الآخرة» (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۰۹). وی بر این باور است که بدنی عنصری و

مادی، مثل بدنی که در دنیا نفس را همراهی می‌کرد، به‌نحو عنصری در قیامت حضور خواهد داشت (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۸۲).

البته منظور ایشان از عود بدن عنصری و مادی، تنها تن و جسد بدون روح نیست که این بدن به معنای شیء بی‌جان و جماد است؛ بلکه این بدن عنصری و مادی به‌عنوان ابزاری برای روح عمل می‌کند تا پاداش‌ها یا کیفرهای جسمانی را دریافت کند؛ مانند صداهای دلنشینی که از طریق گوش شنیده می‌شوند؛ درحالی‌که لذت بردن از آنها به نفس انسان مربوط می‌شود. همین‌طور است تجربه شلاق خوردن، که توسط بدن رخ می‌دهد؛ اما تحمل درد و رنج بر عهده روح است. در قیامت نیز ذات و حقیقت انسان به نفس او بستگی دارد و بدن عنصری تنها وسیله‌ای برای دریافت پاداش و کیفر جسمانی شمرده می‌شود (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۸۴).

۳-۱. تمایز میان معاد عنصری و مثالی

مفهوم معاد جسمانی دربرگیرنده طیفی از تفسیرها و رویکردهای گوناگون است. وجه اشتراک این دیدگاه‌ها، اذعان به حضور و وجود جسم در عالم آخرت است؛ امری که آن را از مفهوم معاد روحانی صرف، که منکر هرگونه حضور جسمانی در معاد است، متمایز می‌سازد.

در داخل چهارچوب معاد جسمانی نیز دو رویکرد اصلی قابل شناسایی است: گروهی همچون آیت‌الله سبحانی بر حضور جسم دنیوی و عنصری در معاد تأکید می‌ورزند و معتقدند که «عنصر» جزء جدانشدنی معاد است؛ در مقابل، گروهی دیگر مانند پیروان حکمت متعالیه با ارائه نظریه جسم مثالی، معتقدند که معاد جسمانی مورد تأکید متون دینی و عقل، به جسمی فاقد ماده و عنصر، اما برخوردار از صورت، اشاره دارد. این جسم، چنان‌که از نامش پیداست، شباهتی به جسم عنصری دارد؛ اما موجودیتی مجرد از ماده است (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۴۰۱، ص ۱۳۴). آیت‌الله سبحانی معتقد است که با بررسی آیات قرآن کریم و توصیفات که درباره اجسام در معاد مطرح شده است، مشخص می‌شود که منظور از جسم و معاد جسمانی، جسم عنصری است، نه جسم مثالی. به اعتقاد وی، جسم مثالی که تنها دارای صورت و از ماده جداست، در معاد و روز قیامت حضور نخواهد داشت؛ بلکه بدن عنصری، که هم صورت و هم ماده دارد، در معاد حاضر می‌شود (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۸۱-۸۲ و ۱۰۶). البته مقصود ایشان این نیست که همان جسم دنیوی با تمام ویژگی‌ها و اوصافش در معاد حاضر باشد؛ بلکه منظور این است که جسم عنصری دچار تغییرات گسترده‌ای می‌شود و در دنیای دیگری که نظام متفاوتی بر آن حاکم است، به شکل کامل‌تر و تکامل‌یافته حضور می‌یابد (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۵۵-۴۵۶؛ ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰۲-۴۰۴).

۲. ادله قرآنی معاد عنصری

آیت‌الله سبحانی بر این باور است که با مراجعه به آیات قرآن کریم واضح می‌شود که معاد به حیات روحانی

نفس منحصر نیست و عنصر و ماده نیز در آن به‌عنوان ابزار نفس حضور دارند و قرآن بر معاد عنصری تأکید دارد (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۲). از این‌رو ایشان هیچ تردیدی ندارند که معاد از نگاه قرآن کریم به معنای بازگشت روح مجرد به بدن مادی و عنصری دنیایی - البته با تکامل و تغییراتی در آن - است (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۸۲ و ۸۴؛ ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۲). در ادامه به تحلیل ادله قرآنی‌ای که آیت‌الله سبحانی برای اثبات معاد عنصری مورد استناد قرار داده است، پرداخته خواهد شد.

آیت‌الله سبحانی با توجه به فراوانی آیات قرآن کریم که به مسئله معاد عنصری اشاره دارند، آنها را به‌منظور تسهیل درک، در شش گروه سازمان‌دهی کرده است: داستان‌های قرآنی معاد؛ تردید منکران معاد در خصوص معاد جسمانی؛ شهادت اعضا و جوارح در قیامت؛ ایجاد تغییر و تبدل در بدن اخروی؛ آفرینش انسان از زمین، بازگشت به آن و خروج از آن؛ و خروج انسان‌ها از قبور در قیامت (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۸۱-۸۴). باین‌حال، نگارنده پس از بررسی دقیق‌تر این تقسیم‌بندی، بر آن است که می‌توان آنها را به سه دسته «اثبات امکان معاد عنصری، حشر بدن عنصری، و کیفیت وقوع معاد» تقلیل داد.

۱-۲. اثبات امکان معاد عنصری

موضوع حیات پس از مرگ و معاد عنصری یکی از مسائل اساسی است که قرآن کریم با ارائه نمونه‌های عینی در دنیا به اثبات امکان آن می‌پردازد؛ به این ترتیب که بهترین دلیل برای اثبات امکان یک چیز، وقوع و تحقق آن است. در این راستا، خدای متعال در برخی موارد، حیات پس از مرگ را در این دنیا به‌تصویر کشیده و داستان‌های مربوط به آن را در قرآن مجید روایت کرده است. با بررسی این داستان‌های قرآنی، از جمله داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و زنده شدن پرندگان (بقره: ۲۶۰)، داستان حضرت عزیر علیه السلام و زنده شدن پس از صد سال (بقره: ۲۵۹)، داستان گاو بنی‌اسرائیل و زنده شدن مقتول (بقره: ۶۷-۷۳) و... مشخص می‌شود که معاد امری ممکن است و داستان‌های قرآنی همگی به معاد عنصری و بازگشت حیات به بدن مادی مربوط می‌شوند. بنابراین با توجه به آنکه این داستان‌ها در مقام ترسیم معادند و معاد را به‌صورت عنصری به‌تصویر می‌کشند، معاد در قیامت نیز به‌صورت مادی و عنصری خواهد بود (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ۴۱۰؛ ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۸۰؛ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۷۳)

یک مسئله دیگر که قرآن با استناد به آن به امکان معاد عنصری می‌پردازد، آفرینش دوباره انسان از زمین است. آیاتی از قرآن با اثبات آفرینش انسان از خاک، امکان تکرار این آفرینش را گوشزد می‌کنند. برای نمونه، آیاتی نظیر «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (طه: ۵۵) و «ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا» (نوح: ۱۸) بر این نکته تأکید دارند که آفرینش نخستین انسان از خاک بوده است و پس از مرگ با دفن در آن قرار می‌گیرد و در قیامت مجدداً از آن خارج می‌شود. این آیات به وضوح به امکان معاد عنصری و مادی

و همچنین حضور چنین بدنی در قیامت اشاره می‌کنند (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۸۳؛ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: طبری، ۲۰۰۱م، ج ۱۶، ص ۸۶-۸۷؛ فیاضی و شکری، ۱۳۹۱، ص ۶۹).

۲-۲. حشر بدن عنصری

آیات متعددی در قرآن کریم به مسئله حشر و کیفیت آن اشاره کرده‌اند. در این آیات، حشر به معنای خروج بدن‌های دنیوی و عنصری از قبرها در روز قیامت توصیف شده است. برای مثال، در آیه «يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ» (قمر: ۷)، خروج بدن‌ها از قبر به حرکت بی‌نظم گروهی از ملخ‌ها تشبیه شده است. همچنین در آیه «وَوُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (یس: ۵۱)، اشاره شده است که بعد از دمیده شدن در صور و قیامت، مردگان از قبرهای خود خارج می‌شوند و به سوی خدا و دادگاه الهی شتابان حرکت می‌کنند. بر اساس آیه «وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (حج: ۷)، خدای متعال تمام مردگانی را که در قبرها قرار دارند، زنده می‌کند. بنابراین حشر و قیامت با حیات و حرکت بدن‌های عنصری و دنیوی که درون قبرها هستند، محقق می‌شود (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۸۰-۲۸۱؛ ۱۴۲۸ق، ص ۴۱۰).

مسئله دیگری که به حشر بدن عنصری در قرآن کریم دلالت دارد، تردیدهای منکران معاد در خصوص معاد عنصری است. در قرآن کریم تردیدهای مختلفی از سوی منکران معاد درباره این موضوع مطرح شده است که بخشی از آنها به معاد عنصری و بازگشت و حیات دوباره بدن مادی و دنیوی اختصاص دارد. برای مثال، منکران معاد از زنده شدن انسان پس از متلاشی شدن بدن و پوسیده شدن استخوان‌هایش بسیار متعجب بودند؛ چنان‌که در آیه «إِذَا مَرَّتُمْ كُلَّ مَمْرَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (سبأ: ۷) و نیز در آیه «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» (یس: ۷۸)، به این موضوع اشاره شده است. این نکته به وضوح بیانگر آن است که معادی که از سوی انبیا مطرح می‌شد و منکران به آن معترض بودند، بازگشت جسم و بدن مادی و عنصری‌ای است که در درون قبر قرار داده شده است و دچار پوسیدگی می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که معاد به صورت جسمانی و با جسم مادی و دنیوی خواهد بود (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۸۴؛ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۱۳).

۲-۳. کیفیت وقوع معاد

با مراجعه به آیات قرآن کریم که در باب معاد و کیفیت وقوع آن سخن می‌گویند، این نکته آشکار می‌شود که خصایص مندرج در این آیات، با ماهیت جسم عنصری سازگاری و همخوانی قابل توجهی دارند.

از جمله آیاتی که بر عنصری بودن معاد دلالت می‌کنند، آیاتی است که از شهادت اعضا و جوارح در قیامت خبر می‌دهند. برای مثال، طبق آیه «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نور: ۲۴)، در روز قیامت زبان، دستان و پاهای انسان بر ضد وی شهادت خواهند داد؛ همچنین بر اساس آیه «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا

شَهْدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ» (فصلت: ۲۰)، گوش، چشم و پوست انسان نیز شهادت خواهند داد. خدای متعال در روز قیامت دهان انسان‌ها را می‌بندد و اعضا و جوارح آنان را به سخن درخواهد آورد تا حقایق را بیان کنند: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس: ۶۵). از مجموع این آیات مشخص می‌شود که در روز قیامت، این اعضا و جوارح عنصری به شهادت خواهند پرداخت. بنابراین بدن و جسم عنصری و دنیایی در معاد حضور دارند و معاد به‌صورت عنصری خواهد بود (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۸۱؛ ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۸۳؛ همچنین ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۱۹ و ۴۲۷).

مسئله دیگری که آیات قرآن به آن پرداخته‌اند، ایجاد تغییر و تبدل در بدن اخروی است. با مراجعه به قرآن کریم می‌توان مشاهده کرد، بدنی که در آخرت حضور دارد، تغییرات مختلفی را تجربه می‌کند. برای مثال، خدای سبحان برای دوزخیان پس از سوختن آنان در آتش جهنم، پوست جدیدی می‌آفریند و جایگزین پوست قبلی می‌کند: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» (نساء: ۵۶)؛ همچنین با نوشاندن آب‌جوش به جهنمیان، اندرون آنان متلاشی می‌شود: «وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» (محمد: ۴۷). این تغییر و تبدل‌ها همگی به‌صورت عنصری بوده و گواهی بر حضور بدن مادی و عنصری در قیامت هستند (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۸۳؛ ۱۴۲۸ق، ۴۱۰؛ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۰-۲۳۱).

۳. تحلیل انتقادی ادله قرآنی معاد عنصری

دیدگاه آیت‌الله سبحانی درباره کیفیت تحقق معاد، مشتمل بر دو بخش مجزاست: معاد روحانی مبتنی بر تجرد نفس، و معاد عنصری مستند به ظواهر آیات قرآن کریم است. نگارنده با وجه نخست، یعنی معاد روحانی و دلایل عقلی و نقلی مؤید آن، هم‌داستان است و تجرد نفس را مبنایی استوار برای بقای روح پس از مرگ می‌داند (برای اطلاع از ابعاد مختلف و ادله مسئله، ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۹۷، ص ۵-۳۴). با این حال بخش دوم دیدگاه ایشان، یعنی معاد عنصری، با پرسش‌ها و ابهاماتی مواجه است که نیازمند بررسی و تبیین بیشتر به نظر می‌رسد. در ادامه، این مسئله به‌صورت انتقادی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۳-۱. لزوم مراجعه به دلیل عقلی در اثبات معاد جسمانی

نخستین انتقاد به آیت‌الله سبحانی این است که وی با اتکا به مجموعه‌ای از آیات قرآن کریم و بدون ارائه دلیل و تفسیر عقلی، بر حضور بدن عنصری و دنیوی در کنار روح مجرد در رستاخیز تأکید دارد (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۲). از منظر ایشان، بیشتر آیاتی که در باب معاد جسمانی در قرآن کریم آمده‌اند، به‌صراحت بر معاد عنصری دلالت می‌کنند؛ لذا به‌اعتقاد وی، با وجود این تصریح قرآنی، دیگر نیازی به اقامه ادله عقلی و براهین فلسفی برای اثبات این مسئله احساس نمی‌شود (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۰۱).

در این راستا، شایان ذکر است که بر اساس اظهارات ایشان، دین‌پژوهی به‌عنوان یک دانش چندروشی شناخته می‌شود و برای دستیابی به درک صحیح از آموزه‌های دینی، در کنار ادله نقلی، ضروری است تا به ادله عقلی نیز مراجعه شود (سبحانی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۸۷-۲۸۸). مسئله معاد عنصری نیز از این قاعده مستثنا نیست و علاوه بر آیات قرآن، مراجعه به عقل و استدلال نیز حائز اهمیت است. بدین ترتیب، اثبات معاد جسمانی صرفاً با استناد به آیات قرآن و ادله نقلی کافی نیست و عقل نیز به‌عنوان یک منبع معرفتی، به تحلیل این مسئله می‌پردازد و توجه به آن ضروری است.

نگارنده برخلاف دیدگاه آیت‌الله سبحانی که بر استناد صرف به ادله نقلی برای اثبات حضور جسم در معاد تأکید دارند (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۲)، معتقد است که حضور جسم در معاد، مستند به حکم عقل نیز است و صرفاً مبتنی بر ادله نقلی نیست؛ زیرا هویت انسانی که در فرایندی با پیدایش جسمانی و بقای روحانی تبلور می‌یابد، در هر گام از تکامل و قدم نهادن در مراحل نوین هستی، کمالات پیشین خود را حفظ می‌کند. انسان با حفظ کمالات جسمانی وارد عرصه تجرد می‌شود و درحقیقت، انسان بدون جسم (نفس محض) در تعریف انسان نمی‌گنجد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۶۶)؛ برخلاف عقل جوهری، که از آغاز موجودی مجرد آفریده شده و فاقد پیدایش جسمانی است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۶۶۰؛ سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۶۶). به‌دیگرسخن، بررسی دقیق چیستی انسان، شناخت عمیق نفس و تمایز آن از عقل ذاتاً و فعلاً مجرد، آشکار می‌سازد که تحقق رستخیز انسان — به‌عنوان یک موجود انسانی — مستلزم اعاده توأمان روح و بدن است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۵۵۴؛ عبودیت، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۲۵-۱۳۷). بنابراین بازگشت صرف روح — هرچند ممکن و محتمل است — نمی‌تواند به‌تنهایی معادل بازگشت انسان به معنای اتم کلمه تلقی شود (قدردان قراملکی، ۱۴۰۱، ص ۲۶-۲۷).

معاد انسان مستلزم بازگشت توأمان روح و بدن است. این بازگشت، نه صرفاً احیای یک جزء، بلکه احیای کامل و یکپارچه هویت انسانی را دربردارد؛ زیرا هویت انسانی در تعامل و همبستگی بین این دو عنصر شکل می‌گیرد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۲۰۱).

۲-۳. فناپذیری قیامت و فناپذیری موجودات مادی

بر اساس تحلیل عقلی، عالم هستی به سه مرتبه جبروت، ملکوت و مُلک تقسیم می‌شود که هر یک واجد ویژگی‌های منحصربه‌فردی است. موجودات در عالم مُلک، مادی و دارای صورت‌اند؛ درحالی که در ملکوت صرفاً واجد صورت‌اند و در جبروت فاقد هر دوی این ویژگی‌ها هستند. این تمایز ناشی از ماهیت متفاوت هر مرتبه و قوانین حاکم بر آن است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۰۰؛ طباطبائی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۷۹؛ ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۹۱-۱۹۵).

با استناد به براهین نقلی و عقلی، بقا و جاودانگی از خصوصیات معاد و قیامت است (فصلت: ۲۸؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۵۶). با توجه به فناپذیری موجودات مادی (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۱۶۲-۱۶۴)، رستاخیز در این عالم تحقق نخواهد یافت؛ بلکه در ساحت غیرمادی و مجردات رخ خواهد داد. بنابراین جسم حاضر در معاد، ضمن حفظ صورت ظاهری، از مادهٔ دنیوی و ویژگی‌های فناپذیر آن، تهی خواهد بود و طبیعتی متناسب با عالم ملکوت و جبروت خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۳۲).

شایان ذکر است که موجودات مادی، متشکل از دو ساحت ماده و صورت‌اند و قوام و ثبات آنها وابسته به این ترکیب است. با انحلال و زوال این ترکیب، موجود مادی مضمحل می‌شود. این فرایند، مغایر با قانون پایستگی انرژی و بقای ماده نیست؛ زیرا قانون یادشده بیان می‌کند که ماده نابود نمی‌شود؛ بلکه صرفاً از صورتی به صورت دیگر دگرگون می‌شود و از ترکیب هویت‌ساز موجودات مادی و علل داخلی آنها (علت مادی و علت صوری) سخنی به میان نمی‌آورد. برای مثال، مادهٔ چوب با سوختن به انرژی حرارتی و خاکستر تبدیل می‌شود. باین حال، مفهوم چوب به‌عنوان یک موجودیت مستقل که در گرو ترکیب خاصی از ماده و صورت است، به موجب زوال ترکیب آن، از بین می‌رود و دیگر وجود نخواهد داشت.

شاهد قرآنی تغایر جسم اخروی با جسم دنیوی، آیات «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» (طه: ۱۲۴-۱۲۵) است. این آیات نشان می‌دهند که خداوند متعال دسته‌ای از انسان‌ها را که در زندگی دنیوی بینا بوده‌اند، در قیامت نابینا محسور می‌کند. این امر بدین سبب است که بینایی دنیوی صفتی وابسته به جسم دنیوی و عنصری است که با مرگ زایل می‌شود. در مقابل، بدن برزخی این افراد به دلیل غفلت و عدم توجه به آیات الهی در دنیا، از بینش معنوی محروم می‌ماند و آنها با همین نابینایی باطنی وارد عالم آخرت می‌شوند. شاهد عقلی این مطلب نیز تمایز صفات موجودات است. صفات ذاتی، جوهرهٔ ماهیت اشیا را شکل می‌دهند و تغییرناپذیر و جدانشدنی از موجودیت آنها هستند؛ درحالی که صفات عرضی، متأثر از شرایط محیطی، متحول می‌شوند و بر هویت اصلی اثر نمی‌گذارند. «پایداری هویت» وابسته به حفظ صفات ذاتی و «انعطاف‌پذیری» خاصیت صفات عرضی است (ر.ک: طوسی، ۱۳۲۶، ص ۲۱-۲۴).

اوصاف اجسام مادی نیز قابل تحلیل به اوصاف ذاتی و عرضی هستند. صفات عرضی آنها متأثر از عوامل محیطی است و دستخوش دگرگونی می‌شوند. این تغییرپذیری، ناشی از تعامل جسم با محیط پیرامون است و در مقیاس‌های قابل مشاهده، مانند تغییر وزن جسم تحت تأثیر نیروی جاذبه در سیارات مختلف، قابل ردیابی است. این در حالی است که صفات ذاتی موجودات مادی تغییرناپذیر است. این خصایص بنیادین که هویت آن را تعریف می‌کنند، شامل عناصر و مواد سازنده‌ای هستند که تغییر یا فقدانشان موجب زوال ماهیت شیء می‌شود.

این ویژگی‌های ذاتی، جوهره وجودی آن را شکل می‌دهند و تفکیک‌ناپذیرند.

با توجه به نکات یادشده و تأمل در توصیفات عالم آخرت، می‌توان چنین استنباط کرد که حضور موجود مادی با ویژگی‌های دنیوی در معاد با چالش‌های جدی مواجه است؛ چراکه ویژگی ذاتی موجود مادی، حضور عنصر در آن و بقای صورت آن است و ماده نیز پیوسته در حال تغییر و تبدل است؛ لذا ثبات ماهوی ندارد و هویت آن (نه موجودیت آن) فناپذیر و غیرابدی است. این در حالی است که از ویژگی‌های آخرت، حیات جاودانه و ابدی است. بنابراین یا جسم عنصری باید با وصف فناپذیری در معاد حاضر باشد که با حیات جاودانه در آخرت سازگار نیست یا باید گفت که این ویژگی در آخرت، جسم عنصری را همراهی نمی‌کند که به موجب تشکیل ماده از عنصر، امکان‌پذیر نیست.

۳-۳. نقد تفسیر آیت‌الله سبحانی از آیات معاد

آیت‌الله سبحانی با دسته‌بندی آیات معاد عنصری در شش گروه - که نگارنده آنها را در سه قسم تحلیل کرد - تفسیری ارائه می‌دهد که بر معاد عنصری دلالت دارد. در ادامه، این ادله قرآنی با رویکرد انتقادی مورد بررسی قرار خواهند گرفت

۱-۳-۳. بررسی انتقادی «اثبات امکان معاد عنصری»

استدلال مطرح‌شده بر این مبنا استوار است که معاد عنصری امری است ممکن و برترین دلیل برای اثبات آن، وقوع آن است. تجارب دنیوی معاد - که در قالب داستان‌های قرآنی معاد بازگو شده‌اند - همواره در قالب معاد عنصری و احیای جسم دنیوی افراد بوده‌اند. همچنین انسان برای نخستین بار از خاک عنصری آفریده شده و ممکن است مجدداً از عنصر آفریده شود. این استدلال، تجارب پیشین را به‌عنوان شاهدهی بر ماهیت معاد اخروی در نظر می‌گیرد و بر تداوم این شکل از احیا تأکید می‌ورزد.

این در حالی است که تمامی تجارب مربوط به معاد، در عالم دنیا به وقوع پیوسته‌اند. این امر به‌ناچار به تحقق معاد با جسمی متناسب با این عالم، یعنی جسم عنصری، منجر شده است. به‌عبارت‌دیگر، تجربه‌های دنیوی ما از معاد همواره با جسم مادی و محدود این جهان عجین بوده‌اند. با وجود این، نباید این انتظار را داشت که تحقق معاد عنصری در دنیا لزوماً به همین شکل در عوالم دیگر نیز عینیت یابد؛ چراکه اثبات یک پدیده در یک زمینه، لزوماً بر وقوع مشابه آن در زمینه دیگر دلالت ندارد. به بیان دقیق‌تر، سختی لازم و کافی میان دلیل ارائه‌شده (وقوع معاد عنصری در دنیا) و مدعای اثبات‌شده (وقوع معاد عنصری در قیامت) وجود ندارد.

بنابراین نمی‌توان با قطعیت ادعا کرد که معاد در عوالم دیگر نیز لزوماً با جسم عنصری محقق خواهد شد؛ بلکه می‌توان گفت: با توجه به تفاوت ماهوی میان عالم دنیا و آخرت، مقایسه این دو، قیاسی ناموجه است.

نکته قابل توجه آنکه آیت‌الله سبحانی بر تمایز بنیادین بین دنیا و آخرت تأکید دارد و قیاس این دو عالم را

امری ناروا می‌داند. وی بر این باور است که اوصاف و ویژگی‌های اجسام دنیوی قابل تعمیم به اجسام اخروی نیست؛ چراکه علوم تجربی محدود به دنیای مادی است و تسری احکام این عالم به عالم آخرت قیاسی بی‌وجه است: «السؤال ناش من مقایسة الآخرة بالدنيا، وهو خطأ فادح، لأنَّ التجارب العلمية لا تتجاوز نتائجها المادة الدنيوية، وإسراء حكم هذا العالم إلى العالم الآخر وإن كان مادياً وعنصرياً مثلها، قياس لا دليل عليه» (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰۴). بالاین‌حال، ایشان اعتقاد دارند که بدن مادی - با تکامل و تغییراتی در آن - در واقع همان بدن اخروی است که روح پس از مفارقت از آن در دنیا، مجدداً و به‌اذن الهی به آن بازمی‌گردد: «أَنَّ حَقِيقَةَ الْمَعَادِ هِيَ أَنَّ الرُّوحَ بَعْدَ مَفَارَقَتِهَا لِلْجَسَدِ تَعَوُّدُ مَرَّةً أُخْرَى - وَيَأْذَنُ اللَّهُ وَمَشِئَتُهُ - إِلَى نَفْسِ الْبَدَنِ الَّذِي عَاشَتْ بِهِ» (سبحانی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۳۴). دیدگاه یادشده که حاوی نوعی تناقض درونی است (از یک‌سو قیاس احکام دنیا و آخرت را مردود می‌شمارد؛ و از سوی دیگر با استناد به عنصری بودن معاد در دنیا، بر عنصری بودن آن در آخرت حکم می‌کند)، پرسشی بنیادی را نیز در خصوص ماهیت وجود مادی در عالم قیامت مطرح می‌سازد؛ بدین معنا که آیا در صورت حضور ماده در آن عالم، صفات مادی و همچنین ترکیب آن از عناصر سازنده نیز همراه با آن باقی خواهد ماند؟

با عنایت به اینکه موجود مادی ماهیتاً مرکب از اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده آن است و با توجه به ناپایداری ذاتی عناصر و تغییر مستمر آنها، استنتاج می‌شود که موجود مادی حاضر در قیامت، یا باید واجد خصوصیات عنصری و ناپایدار باشد یا به وجهی غیرعنصری و در نتیجه پایدار و ثابت، متصف شود.

در حالت نخست، تعارضی آشکار میان «اوصاف ناپایدار عناصر و زوال‌پذیری صورت موجودات مادی» و «خصایص نامتناهی، جاودانه و پایدار جهان آخرت» مشاهده می‌شود. در حالت دوم، موجود مادی بدون عنصر تصور می‌شود که امری ناممکن است؛ زیرا ماده مرکب از عناصر است و با فقدان جزء، کل نیز قابل تصور نخواهد بود.

همچنین با مذاقه در آیات بیانگر منشأ خاکی خلقت بشر، بازگشت پیکر به خاک پس از مرگ و خروج دوباره از آن در رستاخیز، به نظر می‌رسد که دلالت مستقیمی بر معاد عنصری ندارند. استدلال بر این اصل استوار است که همان‌گونه که در بخش آغازین این آیات بر خلقت اولیه انسان از خاک و زمین تأکید شده، در بخش پایانی نیز به برانگیخته شدن آنان از زمین اشاره شده است. این در حالی است که به استثنای حضرت آدم علیه السلام سایر افراد بشر به صورت مستقیم از خاک خلق نشده‌اند؛ بلکه از طریق فرایندهای طبیعی آفرینش یافته‌اند که خداوند متعال در آیات متعددی، از جمله در آیات ۱۳ و ۱۴ سوره مؤمنون، به شرح و بسط آن پرداخته است. بنابراین با توجه به تناسب معنایی صدر و ذیل آیات، این فرضیه تقویت می‌شود که همان‌گونه که نقش خاک در پیدایش تمام انسان‌ها یک علت بعید و غیرمستقیم است، نقش خاک و زمین در برانگیخته شدن نیز صرفاً بر یک علت بعید دلالت دارد و مقصود از برانگیختگی از خاک، الزاماً احیای عنصری از همان خاک نخستین نیست.

به بیان دقیق‌تر، این دسته از آیات درصدد تبیین این واقعیت‌اند که پیدایش و تکوین نوع بشر ماهیتی جسمانی دارد و انسان‌ها صرفاً موجوداتی معنوی و روحانی به‌شمار نمی‌آیند. این وضعیت و خصلت جسمانی، در عرصه قیامت نیز تداوم خواهد یافت.

با وجود آنکه آیات یادشده دلالتی بر معاد جسمانی ندارند، در صورت پذیرش دلالت آنها بر این نوع معاد، می‌توان گفت که دامنه شمول این آیات، معاد جسمانی با جسم برزخی و مثالی را دربرمی‌گیرد. بنابراین این آیات بر هر دو نوع معاد جسمانی، چه مبتنی بر بازگشت عناصر مادی و چه مبتنی بر جسم مثالی، قابل حمل هستند. لذا تخصیص این آیات به یکی از این دو تفسیر، فاقد توجیه منطقی است.

۲-۳-۳. بررسی انتقادی «حشر بدن عنصری»

در قرآن «حشر» به معنای خروج بدن‌های مادی از قبرها در روز قیامت توصیف شده است. آیات متعددی به این موضوع اشاره دارند و بر اساس این آیات، خداوند همه مردگان در قبرها را زنده می‌کند و حشر با حیات و حرکت بدن‌های دنیوی محقق می‌شود.

استدلال مطروحه واجد خدشه به نظر می‌رسد؛ چراکه هر نشئه از عالم هستی حامل خصایص و کیفیات متمایز و منحصر به فردی است که کنش‌ها و واکنش‌های متناظر با آن بر پایه همین ویژگی‌ها قوام می‌یابند. در عالم دنیا عناصر و ماده نقش محوری ایفا می‌کنند و سرمنشأ آثار مختلف به‌شمار می‌روند؛ حال آنکه در عالم ملکوت، موجودات مجرد و اجسام مثالی و برزخی عامل تأثیرگذاری‌اند. بنابراین آیاتی که به خروج انسان‌ها از قبور اشاره دارند، با عنایت به اینکه ناظر به واقعه قیامت‌اند، دلالتشان نیز معطوف به اوصاف و مختصات متناسب با آن جهان خواهد بود. از این رو به نظر می‌آید که منظور از قبر در این دسته از آیات، گودال فیزیکی و مادی مدفون‌کننده اجساد نیست؛ بلکه مفهومی از قبر است که با ماهیت مجرد عالم قیامت همخوانی دارد و تجلیگاه حالات وجودی انسان در آن نشئه خواهد بود.

شاهد این تحلیل آن است که مفهوم «قبر» در منظومه فکری اسلامی فراتر از معنای لغوی و دلالت صرف بر مدفن فیزیکی است. آنچه در فرهنگ اسلامی تحت عنوان «عالم قبر» و «عذاب قبر» مطرح می‌شود، صرفاً به‌مثابه حفره‌ای مادی و گودالی در خاک تلقی نمی‌شود، بلکه به عالمی غیبی و مرتبه‌ای از وجود به‌نام «برزخ» نیز اشاره دارد. استناد به روایاتی نظیر «إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيِّرَانِ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۴) نیز مؤید این نکته است که قبر در این سیاق، به سرای برزخی و وضعیتی از حیات معنوی پس از مرگ اشاره دارد. همچنین کلام امام صادق علیه السلام که فرموده‌اند: «القبر منذ حین موته إلى يوم القيامة» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۶۷)، دلالت دارد بر اینکه قبر به ساحت معنوی و غیر از گودال فیزیکی اطلاق می‌شود.

از این رو می‌توان استنباط کرد که واژه «قبر» دارای کارکرد مشترک لفظی است و در دو سطح معنایی متفاوت به کار می‌رود: نخست گودال فیزیکی و مدفن اجساد در دنیای مادی؛ و دوم عالم برزخ و حیات معنوی پس از انتقال از این جهان. بنابراین آیات مورد بحث حاوی دو تفسیر احتمالی در خصوص معاد هستند: نخست حشر اجساد عنصری از قبور مادی، و دیگری حشر ابدان مثالی از عالم برزخ. بنابراین استناد به این آیات برای اثبات معاد عنصری - آن گونه که آیت‌الله سبحانی ادعا کرده‌اند - فاقد وجهت است؛ زیرا دلالت صریحی بر هیچ‌یک از این دو احتمال وجود ندارد.

نکته قابل توجه اینکه آیت‌الله سبحانی خود به این مسئله توجه دارد و می‌نویسد: «وعلى ذلك فكلما أطلق القبر فهو كناية عن تلك الحياة، وذلك العالم الفسيح» (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۸۱)؛ اما در این استدلال، خود توجهی به این نکته ندارد و قبر را به معنای گودال فیزیکی در نظر می‌گیرد. گفتنی است که این نکته در خصوص واژگان «قبر» و «قبور» مصداق دارد؛ باین حال در برخی آیات قرآن کریم، نظیر آیه شریفه «يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا» (معارج: ۴۳)، از واژه «اجداث» مفهوم «قبر» استفاده شده است. این واژه، ظاهراً بر گودالی دلالت دارد که انسان در آن دفن می‌شود و احتمالاً نکته پیش‌تر ذکر شده دربارهٔ واژه «قبر»، در مورد آن صدق نمی‌کند.

البته در این دسته از آیات می‌توان مدعی شد که منظور از «قبر»، قبری متناسب با عالم آخرت است، نه قبر فیزیکی دنیوی. شاهد این احتمال آن است که با فرض پذیرش صدق «قبر» و «جدث» بر گودال فیزیکی و حشر اجساد عنصری از گودال‌های فیزیکی، استدلال ایجاب می‌کند که موجودات مدفون شده در این گودال‌ها - که همان بدن‌های دنیوی با ویژگی‌های مادی هستند - به همان شکل و شمایل محشور و در قیامت حاضر شوند. باین حال، آیت‌الله سبحانی عینیت بدن اخروی و دنیوی را مردود می‌شمارد و بر حضور بدنی متکامل و شبیه به بدن دنیوی در قیامت تأکید دارد. این امر، عدم تجانس میان دلیل و مدعا را نمایان می‌سازد؛ زیرا بدنی که دستخوش تغییرات بنیادین شده است، نمی‌تواند عیناً همان بدنی باشد که مدفون شده است و انتظار می‌رود که از قبر برانگیخته شود. بنابراین آیت‌الله سبحانی و سایر معتقدان به معاد عنصری، با پذیرش این تغییرات، ناگزیر در تعارض آشکار با ظاهر استدلال خویش قرار می‌گیرند.

دسته دیگری از آیات که در اندیشه آیت‌الله سبحانی بر حشر بدن عنصری دلالت دارند، تردید منکران معاد در زنده شدن دوبارهٔ انسان پس از متلاشی و پوسیده شدن بدن مادی‌اش است. از نظر آیت‌الله سبحانی، این نشان می‌دهد که معاد مورد نظر پیامبران، بازگشت جسم و بدن مادی بوده که مورد مخالفت منکران قرار گرفته است. در ارزیابی استدلال مطروحه، فقدان پیوستگی معنادار میان آموزه‌های انکارشده از سوی کافران و بیانات ارائه‌شده از جانب انبیا مشهود است. پیامبران در مقام تبیین وقایع تکوینی و تشریح قوانین الهی عمل می‌کردند.

در مقابل، کافران در پاره‌ای از مسائل پیچیده، از درک صحیح موضوع عاجز می‌مانند و در نتیجه به انکار مفهیمی متفاوت مبادرت می‌ورزیدند. به تبع آن، استدلال‌های آنان نیز معطوف به موضوعی دیگر بوده است. برای مثال، در مبحث جبر و اختیار، پیامبران، به‌ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به تشریح مفهوم توحید افعالی و امر بین الامرین همت می‌گماشتند؛ درحالی‌که اغلب مردم به دلیل صعوبت مسئله و درک ناصحیح، به سمت تفاسیر جبرگرایانه یا تفویضی سوق پیدا می‌کردند (برای تفصیل بحث، ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۹۹، ص ۵۸).

در این مسئله نیز هیچ‌گونه تلازم یا سنخیتی میان یکسانی و هماهنگی مورد انکار کافران و آنچه انبیا ارائه می‌کنند، وجود ندارد. پیچیدگی‌های ادراک مفهوم معاد و عدم انطباق آن با اصول و قواعد طبیعی، سبب ناتوانی منکران و کافران در تصور آن شد و آنان را به انکار و استبعاد معاد سوق داد؛ چنان‌که آیات سوره سجده گواه این مدعا (تصور غلط از معاد توسط کافران) است.

منکران معاد با تمرکز بر معاد عنصری مدعی بودند که پس از پوسیدگی و اضمحلال بدن، امکان آفرینش مجدد آن متصور نیست و در واقع به استحالهٔ اعادهٔ معدوم استناد می‌جستند: «وَقَالُوا أَلَمْ نَكُنْ فِي الْأَرْضِ مِنْ قَبْلِكُمْ أَمْ لَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّكُمْ لَعِندَنَا حَمِيمٌ مُذْمُومُونَ» (سجده: ۱۰). در پاسخ به این انکار، خداوند متعال به پیامبر خود امر می‌فرماید تا به آنان یادآور شود که درکی صحیح از معاد و مرگ ندارند و گمان می‌کنند که تمام حیات و حقیقت انسان منحصر به بدن عنصری اوست و با نابودی آن، بازگشتش ناممکن است؛ حال آنکه مرگ «توفی» و به معنای دربرگیری کامل است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۴۳۳)؛ بدین ترتیب که حقیقت انسانی به‌طور کامل توسط ملک‌الموت دربرگرفته می‌شود و این همان چیزی است که به‌سوی خدا در حرکت است و در معاد حاضر می‌شود: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سجده: ۱۱).

بر اساس این آیات، اساساً معاد عنصری از سوی انبیا ارائه نشده است تا نابودی بدن موجبات استبعاد آن را فراهم آورد. درک اشتباه مسئله از سوی منکران معاد دلیلی بر عنصری بودن معاد نخواهد بود (برای مطالعهٔ بیشتر، ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۲۹۹).

۳-۳-۳. بررسی انتقادی «کیفیت وقوع معاد»

آیت‌الله سبحانی با استناد به آیات مرتبط با معاد به این نتیجه رسیده است که دلالت ظاهری آیات قرآن کریم بر شهادت اعضا و جوارح در روز قیامت، ناظر به اعضای بدن دنیوی و مادی است. با توجه به این حضور بدن دنیوی در عرصهٔ قیامت، می‌توان استدلال کرد که معاد با جسم عنصری تحقق می‌یابد (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۸۱؛ ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۸۳).

با بررسی دقیق استدلال مطرح‌شده، این‌گونه به نظر می‌رسد که ظهور بیان شده برای آیات، ظهوری بدوی و غیر قابل استناد است و تمسک به این ظاهر با تعارضات اساسی روبه‌روست. در ابتدای آیات یادشده، الفاظی نظیر

دست و پا به‌کار رفته‌اند که ظاهر آنها بر اعضای جسمانی و دنیوی دلالت دارد. در ادامه، به موضوع شهادت دادن این اعضا به نفع یا به زیان شخص اشاره شده است. با توجه به وحدت سیاق و لزوم پابندی به ظهور صدر آیه، ایجاب می‌کند که شهادت نیز به معنای ظاهری خود، یعنی گواهی دادن و سخن گفتن دست‌ها و پاها، تفسیر شود این در حالی است که سخن گفتن و شهادت دادن عادی دست‌ها و پاها ممکن نیست و لازم است که از طریق معجزه یا پدیده‌ای خارق‌العاده تحقق یابد. شهادت این‌چنینی به معنای دست کشیدن از ظهور ذیل آیه و لازمه آن نیز کنار گذاشتن ظهور صدر آیه است. این در حالی است که ظهور صدر آیه موجب تصور معاد عنصری شده است بر این پایه، با در نظر گرفتن اینکه آیات قرآن بر شهادت دادن اعضای بدن در قیامت دلالت دارند و اعضای عنصری و دنیوی فاقد چنین قابلیت‌هایی هستند، روشن می‌شود که اجسام اخروی با اجسام دنیوی متفاوت‌اند و برای این آیات تفسیری فراتر از برداشت اولیه و ظاهری متصور و قابل تعمق است. این تفاوت، یا به این شکل است که دست و پاها، عنصری، اما متکامل، یا اجزای بدن مثالی و غیرعنصری در معاد حاضرند. طبق هر دو تفسیر، آیه ظهوری بر بدن عنصری دنیوی ندارد و لذا این آیه قابلیت انطباق بر هر دو مفهوم جسم مثالی و جسم عنصری متکامل را داراست و با توجه به این ابهام موجود، آیات فاقد ظهورند و نمی‌توان آنها را دلیلی قاطع بر معاد عنصری قلمداد کرد.

آیت‌الله سبحانی برای وقوع معاد به‌صورت عنصری به آیاتی دیگر تمسک می‌کند که بر اساس آنها تغییر و تحولاتی در بدن اخروی محقق می‌شود که این تغییرات، مادی بوده و نشان‌دهنده حضور بدن عنصری در قیامت است. با این حال، استناد به این آیات به‌عنوان دلیلی قاطع بر اثبات معاد عنصری با اشکالاتی مواجه است. در واقع، استدلال یادشده صرفاً بر وجود جسم در رستاخیز دلالت دارد و صرفاً احتمال معاد روحانی محض را منتفی می‌سازد؛ اما در مقام تبیین ماهیت و کیفیت این حضور جسمانی در قیامت سخنی به میان نمی‌آورد. این احتمال وجود دارد که بدن اخروی ماهیتی متناسب با عالم قیامت داشته باشد، نظیر بدن مثالی یا برزخی، و تغییر و تبدیل در این نوع از بدن رخ دهد. بدین ترتیب، مدعای آیت‌الله سبحانی حضور جسم عنصری در قیامت است؛ درحالی‌که دلیل ایشان، هم شامل جسم عنصری می‌شود و هم شامل اجسامی با ماهیت غیرعنصری (مثالی). بنابراین استدلال یادشده نمی‌تواند به‌طور قطعی مدعای معاد عنصری را اثبات کند.

به بیان دقیق‌تر، اگرچه ممکن است ظاهر برخی آیات مورد بحث بر جسم عنصری با قوانین طبیعی دلالت داشته باشد، اما آیت‌الله سبحانی بر این باورند که جسم حاضر در معاد، جسمی منطبق با قوانین دنیوی و طبیعی نیست؛ بلکه جسمی است که قوانین اخروی بر آن حاکم است (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰۲-۴۰۳). این نوع جسم به وضوح در ظاهر آیات منعکس نشده است؛ چنان‌که جسم مثالی فاقد ظهور بدوی است. بنابراین هر دو احتمال نیازمند شواهد و قرائن خارجی است و هیچ‌یک بدون وجود این قرائن، بر دیگری اولویت ندارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بازخوانی انتقادی ادله قرآنی معاد عنصری از منظر آیت‌الله سبحانی پرداخت. وی با استناد به آیاتی از قرآن کریم در تلاش است که معاد عنصری را اثبات کند. این پژوهش استدلال‌های او را در سه محور اساسی «اثبات امکان معاد عنصری»، «حشر بدن عنصری» و «کیفیت وقوع معاد» تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که آیت‌الله سبحانی با تأکید بر این آیات، قائل به حضور جسم دنیوی و عنصری در صحنه معاد است. بررسی و تحلیل انتقادی آیاتی که از سوی ایشان به‌منظور اثبات معاد عنصری مورد استناد قرار گرفته‌اند، بیانگر آن است که استدلال به این آیات برای اثبات این نوع خاص از معاد، با چالش‌های جدی مواجه است. نه‌تنها دلالت این مستندات بر معاد عنصری قطعی و بلامعارض نیست و امکان ارائه تفاسیر بدیل برای آنها وجود دارد، بلکه بنیان‌های نظری معاد عنصری نیز خود دارای ابهامات و ناسازگاری‌هایی است. پذیرش این نظریه می‌تواند به تضادهای درونی در منظومه معارف دینی منجر شود و انسجام و سازگاری نظام فکری و اعتقادی اسلام را خدشه‌دار سازد. از این‌رو ضرورت بازبینی و تعمیق در مبانی و ادله معاد عنصری با رویکردی نقادانه و با لحاظ چهارچوب‌های تفسیری معتبر بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

آیت‌الله سبحانی از یک‌سو ضمن تفکیک قائل شدن میان نظام دنیوی و اخروی، بر عدم استمرار و انتقال احکام و مختصات مادی این جهان به عالم آخرت تأکید می‌ورزد و بر این باور است که ساختار و کارکرد نظام اخروی اساساً متفاوت با نظام فعلی است. از سوی دیگر، با پذیرش اصل معاد عنصری، بر حضور جسمی در عالم آخرت که در نظام پیشین وجود داشته است، صحه می‌گذارد؛ هرچند معتقد است که این جسم با اوصاف و ویژگی‌های نظام جدید ظهور خواهد کرد. این رویکرد، در عین اذعان به حشر و برانگیخته شدن بدن‌های عنصری و تحقق معاد عنصری، در تبیین چگونگی این فرایند دچار ابهاماتی می‌شود و آیت‌الله سبحانی در مواجهه با اشکالات متعدد، حشر از قبور را به نوعی تعبیر کنایه‌ای قلمداد می‌کند.

با این حال، با توجه به ابهامات و چالش‌هایی که در ادله قرآنی معاد عنصری وجود دارد، همچنین با در نظر گرفتن بروز تناقضات احتمالی ناشی از این دیدگاه، به نظر می‌رسد که استنتاج معاد عنصری از آیات قرآن کریم با دشواری‌های قابل توجهی مواجه است و نیازمند بررسی و تأملات بیشتری در این حوزه می‌باشد و استدلال‌های قرآنی مورد اشاره آیت‌الله سبحانی در زمینه اثبات معاد عنصری، فاقد استحکام لازم به نظر می‌رسد.

منابع

قرآن کریم.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*. به کوشش: محمدمتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران.

امدادی، احمد (۱۳۹۹). کاوش مبناشناختی مؤلفه‌های فلسفی در تحلیل عقلانی معاد جسمانی. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، (۱)، ۶۳-۸۴.

آمدی، سیفال‌دین (۱۴۲۳ق). *أبکار الأفکار فی أصول الدین*. تحقیق: احمد محمد مهدی. قاهره: دار الکتب.

الهداشتی، علی و رضایی‌راد، محمدرضا (۱۳۹۴). معاد جسمانی از دیدگاه علامه طباطبائی. *اندیشه علامه طباطبائی*، ۲(۲)، ۶۱-۷۳.

بهارنژاد، زکریا و اسداللهی، لیلیا (۱۳۹۴). معاد جسمانی از دیدگاه حکیم سبزواری. *آینه معرفت*، ۴(۵۱)، ۱۹-۳۶.

تهرانی، میرزا جواد (۱۳۳۳). *میزان المطالب*. تهران: چاپخانه آفتاب.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *سرچشمه اندیشه*. به کوشش: عباس رحیمیان محقق. قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *تسنیم*. به کوشش: سعید بندعلی و عباس رحیمیان محقق. قم: اسراء.

حسینی شاهرودی، سیدمرتضی و فخار، وحیده و جعفری‌فر، مهدی (۱۴۰۲). تحلیل انتقادی قرآنی از معاد جسمانی عنصری در نگره تفکیک قبسات، ۲۸(۱۰۷)، ۱۷۱-۲۰۱.

خوش‌صحت، مرتضی (۱۳۱۳). معاد جسمانی از منظر علامه طباطبائی، با تأکید بر تفسیر المیزان. *معرفت کلامی*، (۱۲)، ۵۳-۵۶.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۲). *مدخل مسائل جدید در علم کلام*. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۳ق). *الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل*. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۹ق). *العقیده الإسلامیة علی ضوء مدرسة أهل البيت*. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۱ق). *مفاهیم القرآن*. به کوشش: جعفر هادی. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۸ق). *محاضرات فی الإلهیات*. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

سقای بی‌ریا، محمد جواد و باقری، علی‌وسط (۱۴۰۰). رابطه انسان‌شناسی و معاد از دیدگاه قرآن کریم. *معرفت کلامی*، ۲(۲۷)، ۱۴۹-۱۶۶.

سهروردی (شیخ اشراقی)، یحیی (۱۳۷۵). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. به کوشش: هانری کربن و دیگران. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*. به کوشش: سیدجلال‌الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

صدرالدین شیرازی، محمد (۱۹۸۱م). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة*. بیروت: دار احیاء التراث.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. مقدمه و باورقی: مرتضی مطهری. تهران: صدرا.

- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۲ق). *نهایة الحکمة*. قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۲۰۰۱م). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. مصر: هجر.
- طوسی، خواجه‌نصیرالدین (۱۳۲۶). *اساس الاقتباس*. تصحیح: مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۱). *درآمدی بر نظام حکمت صدرائی*. تهران: سمت.
- فیاضی، غلامرضا و شکر، مهدی (۱۳۹۱). *معاد جسم عنصری (دلایل نقلی و نقد دیدگاه‌های رقیب)*. معرفت کلامی، ۲(۹)، ۸۸-۶۷.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تهران: صدر.
- قدردان قراملکی، علی (۱۳۹۷). *ادله عقلی تجرد نفس از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی*. حکمت اسراء، ۱۰(۳۲)، ۲۹-۵.
- قدردان قراملکی، علی (۱۳۹۹). *اشاعره و آزادی انسان، بررسی و تحلیل نظریه کسب و تطور آن*. قم: بوستان کتاب.
- قدردان قراملکی، علی (۱۴۰۱). *تجرد نفس از دیدگاه آقامجتبی قزوینی و آیت‌الله جوادی آملی*. قم: مجمع عالی حکمت اسلامی.
- قزوینی، شیخ‌مجتبی (۱۳۹۳). *بیان الفرقان*. قزوین: حدیث امروز.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *التفسیر*. به کوشش: طیب موسوی جزائری. قم: دار الکتب.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مروارید، حسنعلی (۱۴۱۸ق). *تنبيهات حول المبدأ والمعاد*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- نبویان، سیدمحمد مهدی (۱۴۰۲). *تحلیل تفسیری آیات معاد جسمانی عنصری و میزان دلالت آنها*. مطالعات تفسیری، ۱۴(۵۶)، ۱۲۱-۱۳۸.
- نبویان، سیدمحمد مهدی و فتحعلی، محمود (۱۳۹۹). *ارزیابی شبهات مهم معاد با جسم عنصری*. معرفت کلامی، ۱(۲۴)، ۱۶۱-۱۷۶.